

بررسی اعتبار رؤیت هلال برای مناطق غیر از مکان ناظر

علیرضا موحدنژاد

عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی شریف

ژوئرنال علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

نظریه مشهور بین فقهای شیعه این است که رؤیت در یک نقطه، اول ماه را برای نقاط نزدیک یا هم‌افق اثبات می‌کند و اغلب هم برای نزدیک یا دور بودن، ملاکی ارائه نمی‌شود و تنها به ذکر چند مثال اکتفا می‌شود. در تعریف هم‌افق بودن دو نقطه می‌گویند: اگر هلال در نقطه (الف) دیده شود، در نقطه (ب) هم دیده می‌شود و بعکس. ولی ظاهراً به لحاظ نجومی نمی‌توان بدقت برای هم‌افق بودن، ملاکی ارائه نمود. از نظریه مشهور که بگذریم، آن گروه از فقها که رؤیت هلال را در مناطق دور برای اثبات اول ماه کافی می‌دانند نیز معمولاً در کل بدون



اشاره به محدوده این مناطق، رأی خود را ابراز می‌نمایند. در بین فقهای اخیر، مرحوم آیه‌الله‌العظمی خویی رؤیت در دوردست را به شرط آنکه لحظه رؤیت در آنجا در شب ما اتفاق افتد کافی می‌داند ولی در واقع ایشان به مکان رؤیت اهمیتی نمی‌دهد، بلکه ملاک را روی زمان رؤیت می‌برد و استدلال وی مستند به روایات مطلقه بر پذیرش دو شاهد عادل به رؤیت است (بیته‌ای از مسلمین یا از اهل قبله و تعبیری مانند آن). همچنین به چند روایت استناد می‌کند که می‌فرماید: این هلال شب قبل است، و یا مشابه این عبارت، و سپس نتیجه می‌گیرد هلال راجع به شب است؛ پس اگر در جایی از کوه زمین، هلال نزدیک غروب دیده شد و در همان زمان در جای دیگر روز بود، اول ماه برای مکان دوم اثبات نمی‌شود و چون مرحوم آیه‌الله خویی شب را تا طلوع آفتاب در نظر می‌گیرد رؤیت هلال را همزمان با بین‌الطلوعین در یک نقطه دیگر، اثبات‌کننده می‌داند. اما در این مسأله، نظریات دیگری نیز بدین شرح قابل ذکر و بررسی است: ۱. دیده شدن هلال به صورتی که بخش تاریک آن با نور ضعیفی دیده شود، نشان‌دهنده آن است که این هلال، هلال شب دوم است. با آنکه شب قبل قطعاً در آن محل رؤیت نشده بود، بنابر روایت صحیح‌های در این باب؛ ۲. اگر در مناطق مسلمان‌نشین زودترین رؤیت در هر شب هفته صورت گیرد، همان شب برای همه مسلمین اول ماه خواهد بود؛ ۳. چنانچه در هر نقطه از جهان (ولو در اقیانوس) هلال رؤیت گردد، اول ماه در آن شب برای همه اثبات می‌شود که این محدوده تا خط بین‌المللی تاریخ ادامه می‌یابد؛ ۴. هرگاه هلال، قبل از غروب آفتاب یک منطقه (ولو در مناطق دوردست) دیده شود، اول ماه برای آنجا ثابت می‌شود.

علاوه بر این، نظریات دیگری هم قابل طرح و دفاع است که پذیرش نظریه صحیح یا اصلح، محتاج بررسی‌های فقهی و نجومی دقیق است.

واژه‌های کلیدی: اول ماه، نقاط هم‌افق، بیته، بلاد دوردست، شهود، روایات مطلقه،

روایات تطوّق، استهلال، فقهای شیعه و سنت.

مقدمه

در بحث ماه‌های قمری در فقه اسلامی، از مسلمات آن است که ماه ۲۹ و یا ۳۰ روزه است. نشانه شروع هر ماه هم رؤیت هلال یا امکان رؤیت آن است. همان‌طور که روایات زیادی، یا در حد تواتر و یا مستفیض، بدان تصریح دارد. اما در این امر کُلی روشن، سوالات جزئی فراوانی وجود دارد که مورد اختلاف است. برای مثال اینکه اگر مکلفی هلال را ندید، آیا لزومی دارد پی‌گیری نماید دیگران هم آن را دیده‌اند یا نه؟ و اگر افرادی به او گواهی دادند هلال را دیده‌اند، در این صورت آیا او نیز باید آن را مبنا قرار دهد؟ یا اینکه اگر این افراد در مکانی بسیار دور از فرد مکلف هلال را دیده باشند، آیا وی می‌تواند بدان اعتماد کند و اول ماه را اثبات شده بداند؟ و امثال ذلک

بحث

اکثر فقهای شیعه بر این قول‌اند که مکلف یا خود باید هلال را ببیند یا اینکه دو شاهد عادل گواهی دهند در همان مکان یا مناطق نزدیک، آن را دیده‌اند؛ یعنی اعتقاد بر این است که در این مسأله، بلاد متقاربه حکم واحد دارند. بعضی از فقها نیز حکم بلاد هم‌افق را یکی می‌دانند و معتقدند دو شهری هم‌افق‌اند که اگر در یکی از آنها هلال دیده شود، در دیگری هم رؤیت می‌شود و بعکس. سپس اضافه می‌نمایند، بنابراین اگر هلال در مکان دیده شود برای مناطق شرقی آن نیز اول ماه ثابت می‌گردد؛ زیرا به طریق اولی بر اساس تحلیل علمی و تجربه ثابت می‌شود اگر هلال در نقطه‌ای رؤیت گردد، آن‌گاه



در مناطق شرقی هم - به شرط صاف بودن هوا - قابل رؤیت است. بالاخره عده‌ای از فقهای شیعه که در اقلیت‌اند می‌گویند چنانچه هلال در مکانی دیده شود، برای مناطق دیگر - ولو در دوردست باشند - نیز اول ماه ثابت می‌شود و این گروه اغلب به روایات مطلقه در پذیرفتن بیینه استناد می‌کنند، مانند روایت صحیح‌ه‌ای از حضرت امام صادق علیه‌السلام که می‌فرماید (تهذیب‌الاحکام، ج ۴، ص ۱۵۷):

انه سئل عن اليوم الذى يقضى من شهر رمضان، فقال: لا تقضه الا ان يثبت شاهدان عدلان من جميع اهل الصلاة متى كان رأس الشهر و قال لا تصم ذلك اليوم الذى يقضى الا ان يقضى اهل الامصار فان فعلوا فصمه. [از روزی از رمضان که باید قضا شود از حضرت سؤال شد. فرمود: آن را قضا نکن، مگر اینکه دو شاهد عادل از جمیع اهل نماز بر تو ثابت کنند چه موقع اول ماه بوده است. و فرمود: آن روز را روزه نگیر، مگر اینکه اهل شهرهای مختلف آن را قضا کنند. پس اگر چنین کردند، آن روز را روزه بگیرد.]

مخالفان این رأی در جواب می‌گویند نمی‌توان به اطلاق این روایات که شاهد به رؤیت را از هر جا (از اهل نماز) معتبر می‌داند تمسک نمود؛ چون اغلب شاهدان از مناطق نزدیک می‌آمدند و خبر می‌آوردند. بنابراین اطلاق این روایات، منصرف به مناطق نزدیک است و چون در ذهن مستمع چنین نبوده که مثلاً دو شاهد عادل از محلی در چهار هزار کیلومتری او خبر رؤیت هلال را بیاورند، پس نمی‌توان کلام معصوم علیه‌السلام را بر این مورد نیز حمل کرد.

اما در پاسخ می‌توان گفت اغلب مردم چنین تصور می‌کرده‌اند که وقتی که

بررسی اعتبار رؤیت هلال برای...

هلال در جایی دیده شود همه مردم روی زمین می‌توانند آن را ببینند و لذا فرقی بین مناطق دور و یا نزدیک قائل نبوده‌اند. کما اینکه بسیاری از مردم، و حتی تحصیل کرده‌های عصر حاضر، معمولاً نمی‌دانند چه گونه ممکن است هلالی را در یک شب ندید ولی در همان شب در جاهای دیگر افرادی بتوانند آن را ببینند! بنابراین اگر ائمه معصومین علیهم السلام می‌خواستند رؤیت هلال را در مناطق نزدیک معتبر بدانند، جا داشت بدان تصریح می‌کردند. مگر آنکه بگوییم چون اغلب از مناطق نزدیک خبر رؤیت را می‌آوردند، ائمه اطهار علیهم السلام نیز نیازی به بیان آن نمی‌دیدند. اما بیان این مطلب، نه تنها می‌تواند نوعی کاستی را به شریعتی که می‌خواهد تا قیامت پابرجا باشد نسبت دهد، بلکه به روایتی که در این باب نقل شده است نیز منافات دارد (همان. ص ۱۵۹)



کتب الیه ابو عمرو، اخبرنی یا مولای انه ریما اشکل علینا هلال شهر رمضان فلانراه و نری السماء لیست فیها علة فیفطر الناس و نفطر معهم و یقول قوم من الحساب قبلكنا انه یری فی تلك اللیلة بعینها بمصر و أفريقية و الأندلس، فهل یجوز یا مولای ما قال الحساب فی هذاالباب حتی یختلف الفرض علی اهل الامصار فیکون صومهم خلاف صومنا و فطرهم خلاف فطرتنا؟ فوقع علیه السلام لا تصومن الشک، افطر لرؤیته و صم لرؤیته.

[ابو عمرو به امام نوشت: مولای من، گاه امر هلال رمضان برای ما مشکل می‌شود و با آنکه در آسمان مانعی نیست آن را نمی‌بینیم و مردم روزه نمی‌گیرند و ما هم با آنان روزه نمی‌گیریم و جمعی از محاسبان که نزد ما هستند می‌گویند هلال در همان شب در مصر و افریقا و اندلس

دیده می‌شود. پس آیا ممکن است آنچه را حُساب در این باره می‌گویند موجب شود تکلیف بر اهل شهرها مختلف گردد و روزه بودن یا نبودنشان خلاف ما شود؟ حضرت علیه‌السلام نوشتند: با شک روزه نگیر. با رؤیت، روزه و فطر بگیر. [

در این روایت صحیحه که فرد به روشنی مسأله را سؤال کرد، جا داشت امام علیه‌السلام با صراحت پاسخ بفرمایند که بر فرض هم چنین باشد رؤیت آنها برای تو اعتباری ندارد و جالب است این روایت، صریح‌ترین روایات در این مسأله در بین شیعه و اهل سنت است.

پس از بررسی تمام روایات وارد در این باب، می‌بینیم در هیچ روایتی اشاره نشده است که اگر شاهدان از مناطق دوردست آمدند و به رؤیت گواهی دادند، قول آنها قابل قبول نیست و یا اینکه قول شاهدان مناطق نزدیک، معتبر است. به طور کلی در این باره هیچ بحثی از دور یا نزدیک بودن شاهدان نشده است؛ کما اینکه فقهایی که به اعتبار شاهدان مناطق نزدیک فتوا داده‌اند هیچ ملاک روشنی در دور یا نزدیک بودن شهود ارائه نمی‌کنند و جا ندارد که فقیهی بگوید این دوری و نزدیکی، مانند دیگر ملاک‌های شرعی، عرفی است؛ زیرا قریب یا بعید چیزی نیست که در روایت آمده باشد تا فهم عرفی از آن (مانند دیگر کلماتی که در روایات آمده است) ملاک واقع شود، بلکه برداشت فقیه از مجموع روایات و قرائن و شواهد است که چون در امر واجب و حرام (حرمت روزه عید فطر) طرح می‌شود باید متن و دور از احتمالات باشد. چه امر واجب، با احتمال واجب نمی‌شود و برای مثال اگر فقیه بداند رؤیت دو شاهد عادل برای تمام اهل شهر، اثبات‌کننده



بررسی اعتبار رؤیت هلال برای...

اول ماه است و مشکوک باشد که رؤیت شاهدان خارج از شهر قابل قبول است یا نه، فقط می‌تواند به رؤیت در آن شهر اکتفا کند نه بیش‌تر.

اما چون روایات صریحاً آمده است که رؤیت شهود خارج از شهر (خصوصاً اگر هوای شهر صاف نباشد) معتبر است، بنابراین وقتی که فقیه شک کند مناطق خارج از شهر تا کجا ادامه می‌یابد، ناگزیر باید به قدر متیقن آن اکتفا نماید. حال ممکن است سؤال شود امتداد این قدر متیقن تا کجا است؟ برای مثال امکان دارد فقیهی بگوید دو شاهد عادل که هلال را هنگام غروب در خارج از شهر دیده‌اند چنانچه، با اسب، خود را تا نیمه‌شب به شهر می‌رسانند، مسلماً قولشان مورد قبول واقع می‌شود. ولی اگر شک کند این دو شاهد چنانچه تا اذان صبح به شهر می‌رسیدند، آیا قولشان مقبول بود یا نه؟ دیگر وی نمی‌تواند قول آن دو را بپذیرد. پس ابتدا باید حساب کرد کسی که سوار بر اسب از زمان غروب تا هنگام نیمه‌شب می‌رفته، چه مسافتی می‌پیموده است، آن‌گاه در حال حاضر هم همین مسافت را ملاک قرار داد. اما در کتب فقهی شیعه هیچ حدی برای آن گفته نشده است؛ بعضی از فقها گفته‌اند اگر کسی در یک قافله به سمت شهری برود و بعد از ماه رمضان به آنجا برسد، دیگر بحث رؤیت هلال رمضان مطرح نیست و مردم هم به آن نمی‌پردازند و شاید مقصودشان این بود که اگر کسی خبر رؤیت هلال را تا پیش از عید فطر می‌رساند، در این صورت قابل قبول بود.

از آنجا که، بنابر بعضی از تواریخ، حضرت امام حسین علیه‌السلام با اهل بیت و اصحابشان، راه حدود ۵۰۰ کیلومتری مدینه تا مکه را پنج‌روزه و راه حدود ۱۸۰۰ کیلومتری مکه تا کربلا را در مدت حدود ۲۲ روز



پیموده‌اند، می‌توان تصور کرد هر روزه بین ۸۰ تا ۱۰۰ کیلومتر را طی کرده‌اند. بنابراین در مدت ۳۰ روز می‌توانسته‌اند در حدود ۲۴۰۰ کیلومتر را بینمایند و این مسافت، بیش از فاصله زمینی بین تهران و قاهره (= حدود ۲۲۰۰ کیلومتر) است. اما شیخ طوسی (المبسوط، ج ۱، ص ۲۶۸) رؤیت در مصر و بغداد را برای یکدیگر، به دلیل دوری آنها از هم، معتبر نمی‌داند؛ در حالی که فاصله این دو منطقه از یکدیگر در حدود ۱۵۰۰ کیلومتر است. پس ظاهراً خبر دادن و خبر رسیدن ملاک نیست، کما اینکه در عبارات فقها هم به طوری جدی این مسأله را نمی‌بینیم. در حالی که عبارت تقارب و تباعد در کلام ایشان در این باره بسیار زیاد آمده است. اما وقتی که اقوال فقها را در این خصوص به ترتیب تاریخی ملاحظه می‌نماییم در می‌یابیم ظاهراً اولین فقیهی که در شیعه این بحث را مطرح می‌کند شیخ طوسی (ره) است که در همان مبسوط می‌فرماید:

هنگامی که هلال در یک منطقه دیده نشود و خارج از آن رؤیت شود واجب است طبق آن عمل نمود، البته هنگامی که این دو منطقه نزدیک هم باشند؛ به طوری که اگر هوا صاف بود و مانعی نبود در آن منطقه نیز هلال دیده می‌شد، به دلیل یکی بودن عرض آنها و نزدیک بودنشان، مانند بغداد و اوسط و کوفه و تکریت و موصل.

بنابراین به نظر می‌آید آنچه از آن در کلام فقها به دوری و نزدیکی تعبیر شده است همان تعبیر هم‌افق بودن یا توافق مطلع و مغارب باشد؛ به این معنا که اگر هلال در شهری دیده شد در شهر دیگر هم دیده شود و بالعکس. البته بعدها بحث کافی بودن رؤیت در بلاد شرقی برای بلاد غربی نیز مطرح

شده است (الدروس الشرعية. ص ۷) و علت آن را قطع به رؤیت، وقتی که مانعی در کار نباشد، ذکر کرده‌اند. ناگفته نماند بحث نجومی درباره تأثیر تفاوت طول دو شهر و اختلاف عرض جغرافیایی آنها در رؤیت پذیری هلال یا عدم آن (با رؤیت در یکی از آن دو شهر) توسط مرحوم نراقی (مستند الشیعة. «کتاب دوم». ص ص ۳۸-۳۹) با دقت بیان شده است.

بالاخره اصل بحث این است که اکثر فقهای شیعه می‌گویند اگر در شهر خود هلال را رؤیت نکردیم ولی از شهری دیگر خبر رسید که آن را دیده‌اند، وقتی این شهادت قابل قبول است که بدانیم اگر هوا در شهر ما صاف بود نیز هلال دیده می‌شد. اما فقهای دیگر می‌گویند اول ماه یا با رؤیت ثابت می‌شود یا با شهادت به رؤیت. و در نهایت اینکه برای اثبات اول ماه، نیاز به یک رؤیت هست؛ یا در اینجا و یا در هر جای دیگر.

ظاهراً هیچ فقیهی نمی‌گوید فرد به هر ترتیبی باید به دنبال این باشد که اگر در شهر او هلال دیده نشد خبر بگیرد که آیا آن را در جاهای دیگر دیده‌اند یا نه؟ بلکه معتقدند اگر از جاهای دیگر خبر معتبری رسید باید بدان ترتیب اثر داد؛ یعنی به اصطلاح در این مسأله فحوص و جست‌وجو لازم نیست و اصولاً هیچ دلیلی برای این فحوص وجود ندارد. لذا با این بیان، پاسخ کسانی که می‌گویند سیره معصومین علیهم السلام این بود که تنها به رؤیت هلال در شهر خود اکتفا می‌کردند و تحمل نمی‌کردند تا قافله‌ها از دوردست خبر بیاورند، داده می‌شود؛ زیرا فقهایی که می‌گویند شاهد از بلاد بعید هم قابل قبول است نیز جست‌وجو برای یافتن چنین شاهدی را واجب نمی‌دانند.



اما درباره اصل بحث که از کجا بدانیم ملاک رؤیت یا امکان رؤیت در شهر خودمان است یا اینکه اول ماه با شاهدانی از خارج از شهر - حتی اگر بدانیم هلال در شهر ما دیده نمی شود - ثابت می گردد؟ باید گفت اکثر فقههای شیعه بر قول اول پایبندند و برای آن دلایلی هم آورده اند، از این قبیل که: در زمان معصومین علیهم السلام، اول ماه به همین ترتیب ثابت می شده است و اگر شهودی بر رؤیت از خارج از شهر وجود داشتند، در واقع از مناطق نزدیک می آمده اند. اما جواب: این عملکرد اعم از مدعا است؛ زیرا فقیهی که رؤیت در دوردست را هم می پذیرد، اولاً نیاز به خبرگیری از دوردست را منتنی می داند (فحص لازم نیست). ثانیاً برای رد نظریه فقیهان دسته دوم باید دلیلی بیاورد که شهادت به رؤیت از دوردست، در زمان معصومین علیهم السلام مورد توجه قرار نمی گرفت و به آن عمل نمی شد که هیچ فقیه شیعی، برهانی برای آن مطرح نکرده و در روایات و تاریخ هم هیچ دلیلی برای آن ذکر نشده است. اتفاقاً به نظر می آید عکس آن بیش تر مقبول واقع شود، زیرا عامه مردم در قدیم زمین را تخت می پنداشتند و به اختلاف افقها نیز علم یا توجهی نداشتند. بنابراین اگر کسی از دوردست خبر می آورد که مثلاً هلال رمضان را در شب جمعه رؤیت کرده است و فرد خبرگیرنده، آن را در شب شنبه رؤیت کرده بود تصور می کرد حتماً هلال در شب جمعه قابل رؤیت بوده، ولی او آن را ندیده است. لذا بدون هیچ نگرانی، روزه جمعه را قضا می نمود و از قضا چون این گونه تفکر غالب بود، اگر امام معصوم علیه السلام می خواستند این مسأله را تصحیح کنند باید تصریح می کردند رؤیت در دوردست قابل قبول نیست؛ در حالی که حتی یک روایت در



بررسی اعتبار رؤیت هلال برای...

این باره نیامده است. بلکه با وجود تصریح به اختلاف آفاق در روایتی که در اوایل بحث ذکر شد و در آن فرد می پرسد همین هلالی که ما ندیدیم بعضی از فقیهان می گویند در افریقا و اندلس و مصر دیده می شود، امام علیه السلام نمی فرمایند که رؤیت در دوردست برای تو اعتباری ندارد.

ثالثاً جا داشت حداقل در یک روایت می آمد که پذیرش شهادتِ شهود از سایر بلاد، منوط به این است که در شهر شما هوا ابری بوده و یا در استهلال دقت به خرج داده نشده باشد. زیرا اگر کسانی که همیشه برای رؤیت هلال اول ماه اقدام می کنند (که در قدیم کم نبوده اند) استهلال نمایند و هوا هم صاف و شرایط نیز مناسب بوده باشد و لذا هلالی دیده نشود، طبق فتوای مشهور در بین فقهای شیعه، اول ماه ثابت نمی شود - حتی اگر شاهدانی از خارج از شهر خبر رؤیت هلال را بیاورند. اما روایات اعتبار شهود در خارج از شهر، مطلق است و هشت حدیث که اغلب آنها صحیح است در این خصوص وجود دارد و تنها یک روایت با سند مجهول از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که می گوید (تهذیب الاحکام. ج ۴. ص ۳۱۷):

لا تجوز الشهادة لرؤية الهلال دون خمسين رجلاً عدد القسامه و انما يجوز شهادة رجلين اذا كانا من خارج المصر و كان بالمصر علة فاخبراهما رأياه و اخبرا عن قوم صاموا للرؤية.

[شهادت کم تر از پنجاه مرد (به عدد قسامه) برای رؤیت هلال، جایز نیست و فقط شهادت دو مرد وقتی جایز است که از خارج از شهر باشند و در آسمان شهر مانعی باشد. پس آن دو خبر دهند که هلال را دیده اند یا خبر دهند از قومی که با رؤیت روزه گرفته اند.]

روایتی با سند صحیح و نزدیک به عبارات مذکور نقل شده است که می‌فرماید (تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۶۰):

و لا یجزی فی رؤیة الهلال اذا لم یکن فی السماء علة اقل من شهادة خمسين و اذا كانت فی السماء علة قبلت شهادة رجلین یدخلان و یخرجان من مصر.

در این روایت به جای «انما یجوز»، «اذا كانت فی السماء» آمده و حصری را که در روایت قبل آمده است نمی‌رساند. البته ظاهراً هر دو روایت در این مقام است که شهادت‌های ضعیف به رؤیت را رد کند؛ همان‌طور که بسیاری از فقها مطابق این دو روایت فتوا نداده‌اند و شهادت دو شاهد عادل در یک شهر را هم، به دلیل روایات مطلقه در پذیرش قول دو شاهد عادل، پذیرفته‌اند. لذا در ظاهر، یک عبارت «انما یجوز» در روایتی مجهوله، نمی‌تواند با روایات صحیحه متعدد که برخی قبلاً ذکر شد متعارض واقع شود؛ آن هم روایتی که در دلالت آن بحث است.

اشکال دیگر بر نظریه اقلیت فقهای شیعه - مبنی بر کفایت رؤیت پذیری هلال در بلاد بعیده برای اثبات اول ماه - این است که می‌گویند رویه عملی معصومین علیه‌السلام این بوده است که به رؤیت در شهر خود اکتفا می‌کرده‌اند و به این ترتیب اگر بگوییم رؤیت در بلاد بعیده اثبات‌کننده است، گاه اتفاق می‌افتاده که اول رمضان واقعی را روزه نمی‌گرفته و یا در عید فطر واقعی روزه بوده‌اند و این با شأن معصوم علیه‌السلام و اهمیت روزه رمضان مناسبت ندارد. اما این ایراد وارد نیست، زیرا آیا ممکن نبود چنین اتفاق افتد در شب سی‌ام شعبان در محل سکونت امام علیه‌السلام هوا ابری باشد و

بررسی اعتبار رؤیت هلال برای...

طبق رأی خودشان که صراحتاً در روایات آمده است فردایش را روزه نگیرند؟ در حالی که واقعاً اگر هوا صاف می‌بود ممکن بود هلال نیز دیده می‌شد و روز بعد را باید روزه می‌گرفتند. یا در آخر رمضان که هوا ابری بود، چنانچه هوا صاف می‌بود هلال شوال نیز رؤیت می‌شد و فردای آن روز را هم نباید روزه می‌گرفتند. آیا به این ترتیب آنچه را که مصلحت واقعی روزه یا عید می‌نامند از دست نمی‌رفته است؟ از طرف دیگر از بعضی از روایات برمی‌آید حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تمام شعبان را روزه می‌گرفتند و به احتمال قوی معصومین علیهم‌السلام هم، بنابر سنت آن بزرگوار، تمام این ماه را روزه بودند و به هر حال اول رمضان واقعی را از دست نمی‌دادند. درباره عید فطر هم می‌توان گفت همان‌طور که وظیفه مردم اقتضا می‌کرد که اگر هلال شوال را نمی‌دیدند و شاهدهی هم از خارج از شهر به رؤیت آن داشتند، چه هوا صاف بود یا ابری، باید فردا را روزه می‌گرفتند، امام علیه‌السلام نیز همین‌طور عمل می‌کردند؛ یعنی به وظیفه ظاهریشان عمل می‌فرمودند. زیرا مصلحت در همین عمل به حکم ظاهری است. یا آنکه ممکن است بگوییم امام علیه‌السلام به علم خود به واقع عمل می‌کردند و در روزی که واقعاً می‌دانستند عید است نیت روزه نمی‌کردند؛ ولو در ظاهر مفطری انجام نمی‌دادند.

اشکال دیگری که به فتوای کفایت رؤیت در بلاد بعیده می‌کنند این است که می‌گویند اعمالی که ما بر اساس تقویم قمری برای مناسبت‌هایی مانند عید قربان، عید مبعث، واقعه عاشورا و... انجام می‌دهیم، همه از قدیم‌الایام بر مبنای رؤیت هلال در آن شهرها و یا مناطق نزدیک به آنها بوده است، نه بر



اساس رؤیت در دوردست؛ پس اگر بخواهیم ابتدای ماه‌ها را بر مبنای رؤیت در دوردست بگیریم، تطابق مثلاً عاشورای زمان ما با عاشورای زمان حضرت امام حسین علیه‌السلام که با رؤیت در همان شهر یا مناطق نزدیک به دست می‌آمده است به هم می‌خورد.

این اشکال ظریف، پاسخ‌های ظریف‌تری هم دارد؛ بدین ترتیب که اولاً از کجا معلوم که هنگام عاشورای حسینی، بر مبنای دقتی کامل اختیار شده باشد؛ چه، می‌توان احتمال داد اول محرم سال ۶۱ به دلیل ابری بودن هوا، یک روز دیرتر گرفته شده باشد و بدین ترتیب واقعه کربلا نیز در یازدهم محرم بوده است نه دهم این ماه. حتی می‌توان احتمال داد اول محرم آن سال با شهود غیرمعتبری ثابت شده و این واقعه هم در نهم محرم به وقوع پیوسته است؛ یعنی چنین اطمینانی که شهادت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام حتماً در دهم محرم واقعی افتاده باشد حاصل نمی‌شود. اما درباره حوادثی که مبنای آنها روایت معصومین علیهم‌السلام است - مانند عید مبعث در ۲۷ رجب - باز از کجا معلوم که معصوم علیه‌السلام این حادثه را بنا بر اولین رؤیت هلال در منطقه‌ای از جهان ذکر نفرموده باشد؟ ثانیاً اگر اشکال‌کنندگان، تطابق دقیق را می‌خواهند، می‌گوییم اگر محاسبه و دیده شد در اول محرم سال ۶۱ در عراق مثلاً یک‌شنبه و در مصر شنبه بوده است، بدین ترتیب آیا روز عاشورا در عراق سه‌شنبه، ولی همین سه‌شنبه در مصر ۱۱ محرم بود؟ به بیان دیگر آیا اشکال‌کنندگان می‌گویند اگر شیعیان مصر خواستند عاشورا را بزرگ بدارند و اعمال آن را انجام دهند، باید ۱۱ محرم را در مصر عاشورا بگیرند تا تطابق حاصل شود؟ یا اینکه می‌فرمایند



بررسی اعتبار رؤیت هلال برای...

مصریان هم همان دهم محرم را عاشورا اختیار کنند؟ که ظاهراً جواب دوم را می دهند.

ثالثاً بنا بر کفایت رؤیت در بلاد بعیده - مثل فتوای مرحوم آیه الله خویی - یک روز از ماه قمری (برای مثال، اول محرم) در مناطق مختلف زمین یا مثلاً یکشنبه است یا دوشنبه. اما به فتوای مشهور فقها، در مناطق معتدله زمین ممکن است یکشنبه یا دوشنبه یا سه شنبه شود؛ پس اشکال کنندگان می بینند اختیار مناسب‌ها، به فتوای مشهور فقها، می تواند عدم تطابق بیش تری را ایجاد کند.

رابعاً بنا بر فتوای مشهور، گاه ممکن است هلال اول ماه بسیار ضعیف دیده شود که در این گونه موارد بر اساس فتوای غیر مشهور نیز شب اول ماه همان شب است، و گاه هلال اول ماه بسیار بلند و واضح دیده می شود که در این صورت معمولاً هلال، شب قبل در جایی دیگر از دنیا دیده شده است؛ پس بنا به فتوای غیر مشهور، هلال شب دوم است. حال اشکال کنندگان از کجا می دانند هلال محرم سال ۶۱ جزو کدام هلال‌ها بوده است؟ اگر از نوع اول بوده که با فتوای غیر مشهور یکی بوده است. پس به هریک از دو فتوا که اختیار کنند، اول محرم و عاشورا در یک روز واقع می شده است و می توان سالگرد آن را همان گونه تکرار کرد، اما اگر هلال بلند بوده و به فتوای غیر مشهور، هلال شب دوم بوده است، در صورتی می توان اول محرم را مطابق با اول محرم سال ۶۱ دانست که هلال اول ماه آن بلند بوده باشد و دیده شدن هلال ضعیفی برای اول محرم، تکرار و سالگرد هلال محرم سال ۶۱ نیست. اگرچه این جواب نمی تواند خالی از اشکال باشد، تذکر این نکته

هم خالی از فایده نیست که محاسبه اول ماه‌ها - بنا بر فتوای مشهور (نظیر فتوای مرحوم آیه‌الله خویی) - نشان می‌دهد در یک سال - بنا به این دو فتوا - حدود شش ماه اول ماه‌ها باهم مطابق‌اند و حدود شش ماه نیز فتوای غیرمشهور، یک روز از فتوای مشهور جلوتر است.

ممکن است سؤال زیرکانه‌ای پرسیده شود، بدین ترتیب که: اگر در تاریخ ثبت می‌شد روز عاشورا سه‌شنبه بوده و ما حساب می‌کردیم و می‌دیدیم سه‌شنبه (به فتوای غیرمشهور) ۱۱ محرم بوده است، آیا حکم می‌کنید مردم، ۱۱ محرم را (به فتوای غیرمشهور) به عنوان عاشورا مراسم بگیرند؟ البته سؤال دشواری است که ما در جواب، سؤال دشوار دیگری مطرح می‌کنیم و می‌گوییم: اگر در تاریخ آمده بود روز عاشورا سه‌شنبه بوده و محاسبه کردیم و دیدیم (به فتوای مشهور) این روز ۱۱ محرم بوده است، یعنی هلال اول محرم مثلاً به دلیل ابری بودن هوا دیده نشده بود آیا حکم می‌کنید مردم، ۱۱ محرم را به عنوان عاشورا مراسم بگیرند؟ اگر پاسخ می‌دهید چون عاشورا به عنوان دهم محرم در طول تاریخ بزرگ داشته شده است، ما نیز همچنان دهم محرم را عاشورا می‌گیریم و ایجاد تشتت و پراکندگی نمی‌کنیم، بنابراین آیا بهتر نیست عاشورا را به فتوای غیرمشهور اختیار کنید که تفاوت آن در مناطق مختلف زمین به بیش از دو روز نمی‌رسد؟ نه به فتوای مشهور که در مناطق معتدله به سه روز هم می‌رسد و یا در مناطق قطبی که بر چندین روز نیز بالغ می‌شود؟!



طوق داربودن ماه

در روایت صحیح‌ه‌ای از حضرت امام صادق علیه‌السلام که در همه کتب اربعه نیز نقل شده، چنین آمده است (الکافی، ج ۴، ص ۷۸ و...):

اذا تطوق الهلال فهو لليلتين و اذا رأيت ظل رأسك [فيه] فهو لثلاث ليال.
[هنگامی که ماه طوق‌دار باشد، پس هلال شب دوم است و هنگامی که سایه سرت را در آن ببینی، پس هلال شب سوم است.]

دو روایت دیگر نیز شبیه این روایت نقل شده است که: اگر هلال قبل از شفق ناپدید شود، هلال شب اول است و اگر بعد از شفق ناپدید شود، هلال شب دوم، و به تجربه مشخص می‌گردد هلالی طوق‌دار دیده می‌شود که بعد از شفق غروب کند.

طوق‌داربودن ماه به این معنا است که بخش تاریک آن با نورضعیفی قابل تشخیص است و در این حالت به نظر می‌آید هلال مانند طوقی برگردن ماه نهاده شده است که این نورضعیف را به لحاظ علمی، نور زمین‌تاب می‌نامند. در واقع شدت تابش نور زمین بر سطح ماه به حدی است که می‌توان آن را مشاهده کرد و هنگامی که ماه در سرخی افق، هنگام غروب، دیده می‌شود این نورضعیف را نمی‌توان تشخیص داد. فقها این روایات را ملاک عمل قرار نداده و یکی از دلایل مهم در عمل نکردن به این‌گونه روایات را عدم تطابق آن با مشاهده و تجربه ذکر نموده‌اند. بعضی از مشاهدات و رصد‌های ما نشان می‌دهد که اگر ارتفاع ماه در شب‌های اول ماه قمری، هنگام غروب خورشید، بیش از ۱۵ درجه باشد قطعاً ماه طوق‌دار دیده می‌شود و اگر این ارتفاع کم‌تر از ۱۲ درجه باشد تطوق دیده نمی‌شود. با این



حساب وقتی که فتوای مشهور فتها (یعنی عدم کنایت در بلاد بعیده) را ملاک قرار دهیم، محاسبات نجومی نشان می دهد تقریباً در نیمی از هلال های اول ماه، تطوَّق دیده می شود و از این بابت است که فتها آن را خلاف مشاهده و تجربه دانسته اند. اما وقتی که فتوای غیرمشهور (مانند فتوای مرحوم آیه الله خوئی) را ملاک قرار دهیم، حدود ۹۸ درصد هلال هایی که تطوَّق دارند هلال شب دوم اند.

به این ترتیب می توان گفت روایات تطوَّق، مؤید فتوای غیرمشهور است در حالی که با پذیرش فتوای مشهور، به مشکل توجیه این گونه روایات برمی خوریم که مورد اعراض اصحاب هم قرار نگرفته است، بلکه روایات دیگر را بر آن ترجیح داده اند؛ آن هم به گمان اینکه این روایت ها با واقع تطابق ندارد. البته ما به دلایل دیگری از روایات، روایت های تطوَّق را ملاک عمل قرار نمی دهیم بلکه آنها را نشانه ای برای استدراک اول رمضان می دانیم که اینجا، محل بحث آن نیست.

احتمالات گوناگون پس از نپذیرفتن فتوای مشهور

غیر از معاصران از فقهای شیعه که قول مشهور را نپذیرفته اند، به طور کلی گفته اند اگر هلال در هر جای دنیا دیده شود، اول ماه اثبات می شود. در حالی که در نظر معاصران، حدی برای رؤیت هلال به لحاظ زمانی مشخص شده است، و مثلاً مرحوم آیه الله العظمی خوئی دیده شدن هلال را در مناطق دوردست تا جایی می پذیرد که این رؤیت قبل از طلوع آفتاب اتفاق افتاده باشد؛ زیرا ایشان رؤیت هلال را بنا به چند روایت و بر اساس فهم عرفی

مرتبط با شب می‌داند و طلوع آفتاب را پایان شب محسوب می‌دارد. اساس از ردّ این رأی که هرکس تنها وقتی اول ماه برایش اثبات می‌شود که یا هلال را در محل خودش ببیند یا امکان رؤیت آن، در صورت صاف بودن هوا، برایش موجود باشد (دیده شدن در مکان‌های نزدیک، نشانی بر این مکان محسوب می‌شود) این بحث پیش می‌آید که رؤیت در یک مکان، اول ماه را تا کجا برای دیگران ثابت می‌کند؟ ما در اینجا احتمالات گوناگون را دسته‌بندی می‌کنیم و چند حُسن و ایراد آن را به اجمال بیان می‌داریم اما بررسی دقیق موضوع به لحاظ فقهی و نجومی، محتاج بررسی‌های بیش‌تری است که متأسفانه در این زمینه یا کاری صورت نگرفته و یا تحقیقات بسیار اندکی صورت پذیرفته است.

بنابراین در اینجا بررسی می‌کنیم که اولین رؤیت هلال یک ماه در جهان در چه زمان یا مکانی صورت گیرد تا برای ما اول ماه ثابت شود؟ و سپس به احتمالات مختلف در آن می‌پردازیم:

۱. اولین رؤیت، قبل از غروب آفتاب ما اتفاق افتاده باشد تا اثبات کند فردا اولین روز ماه است (یا قبل از اذان مغرب یا قبل از حدود نیم ساعت پس از غروب آفتاب که معمولاً هلال در این مواقع دیده می‌شود، این رؤیت اتفاق افتاده باشد).

ممکن است گمان شود این همان فتوای مشهور است، در حالی که چنین نیست. زیرا گاه فاصله زاویه‌ای ماه از خورشید به اندازه‌ای است که اگر هلال ارتفاع خوبی از افق داشته باشد، می‌توانیم آن را ببینیم. اما ارتفاع آن کم است و دیده نمی‌شود، در حالی که در بعضی از نقاط جنوبی‌تر یا شمالی‌تر و یا

حتی شرقی‌تر، ارتفاع خوبی دارد و قابل رؤیت است و این رؤیت قبل از غروب ما اتفاق می‌افتد.

حُسن‌ها: قبل از شروع شب، هلال دیده شده است؛ بنابراین ابتدای آن کاملاً عقلایی است و اختلاف در اول ماه هم به سه روز یا بیش‌تر نمی‌رسد (آنچه در فتوای مشهور پیش می‌آید).

ایرادها: با روایت تطوَّق تطابق نمی‌کند؛ مناطقی از زمین که شب در آنها وجود ندارد (روز دایمی دارند)، با این ملاک برای تشخیص اول ماه دچار مشکل می‌شوند؛ همچنین حد دقیق آن مشخص نیست، اگر فی‌المثل اولین رؤیت ۲۵ دقیقه بعد از غروب ما واقع شده باشد، اول ماه را ثابت می‌کند یا نه؟ زیرا گاه ممکن است هلال در بعضی از اوقات ۴۵ دقیقه بعد از غروب دیده شود.



۲. اولین رؤیت، قبل از نیمه‌شب ما باشد (ممکن است برای محاسبه نیمه‌شب، شب را بین غروب آفتاب تا طلوع آفتاب، یا آن را بین اذان مغرب تا اذان صبح بدانیم).

حُسن: در عرف گفته می‌شود هلال در همان شب - فی‌المثل در شب جمعه - دیده شده است، تا اینکه درباره هلال دیده شده در ساعت پنج صبح، مثلاً گفته شود این رؤیت در شب جمعه اتفاق افتاده است.

ایرادها: عرفی بودن حد نیمه‌شب برای صدق رؤیت در شب و حد دقیق عرفی نیمه‌شب مشخص نیست؛ عدم تطابق با روایت تطوَّق؛ گم شدن ملاک در مناطقی که شب ندارند.

۳. اولین رؤیت، قبل از پایان شب ما (اذان صبح یا طلوع آفتاب) باشد.

بررسی اعتبار رؤیت هلال برای...

حُسن‌ها: مطابق عرف می‌گویند هلال در همان شب (مثلاً شب جمعه) دیده شد؛ ظاهراً طول شب هم به ۲۴ ساعت می‌رسد (از اولین غروب آفتاب در یک محل، مثلاً شب اول رمضان، تا آخرین غروب آفتاب شب اول این ماه، در نقاط مختلف دنیا) و این با شب و روز عرفی در دنیا (مثلاً شب سه‌شنبه در دنیا هم ۲۴ ساعت است) ظاهراً مطابق است.

ایرادها: باز هم اگر هلال مثلاً بعد از طلوع آفتاب ما در روز جمعه دیده شود و در محل رؤیت آن، شب جمعه بوده باشد می‌توان گفت هلال شب جمعه دیده شده است و اتحاد در شب به صورت نیم‌کره، یک مطلب عرفی نیست و ظاهراً تابع ذوق و قرارداد است؛ با روایت تطوَّق تقریباً مطابق است، اما باز هم در مواردی - شاید حدود پنج یا ده درصد موارد - تطابق نمی‌کند؛ گم شدن ملاک در مناطقی که شب ندارند.

۴. اولین رؤیت، قبل از زوال (اذان ظهر) ما باشد.

حُسن‌ها: بنابر آنچه از روایات شیعه و اهل سنت فهمیده می‌شود، رؤیت هلال بعد از زوال در خود محل مورد نظر هم قابل قبول نیست و اثبات اول ماه بودن آن روز را نمی‌کند. بنابراین، حد نهایی قبول رؤیت بنا به دسته قابل توجهی از روایات، همان زوال است؛ ظاهراً با روایات تطوَّق تطابق داشته باشد، اما شاید مواردی را بتوان یافت که با وجود اینکه با این حساب شب دوم ماه است، باز هم هلال تطوَّق ندارد که وارد بحث دیدن سایه سر در شب سوم ماه شویم.

ایرادها: شاید ظاهر روایات در رؤیت قبل از زوال، دیدن شخص در محل خودش باشد (که احتمالاً با مجهول آمدن فعل رؤی در بعضی از روایات،



قابل پاسخگویی باشد)؛ آیا با این حساب ماه ۲۸ روزه پیدا نمی‌شود؛ با این حساب باز هم اول ماه در یک روز نخواهد بود؛ شاید با این ملاک، طول هر ماه در تمام جهان یکسان نشود (چیزی که ظاهراً در بعضی از روایت‌ها بر آن تأکید شده است).

۵. اولین رؤیت در چه روزی از هفته اتفاق افتاده است؟ فردایش اولین روز ماه است (در یک شهر یا در یک کشور اسلامی یا در یک نقطه مسکونی عمده، نه در بعضی جزایر کوچک، یا به طور مطلق هر نقطه‌ای ولو در یک جزیره کوچک، یا روی آب‌های اقیانوس).

حُسن‌ها: در تمام دنیا، یک روز خاص نخستین روز ماه است و این با فهم عرفی و روایات وارد در این باب، ظاهراً به خوبی تطابق دارد که مثلاً روز جمعه در تمام دنیا اول ماه باشد؛ طول ماه در تمام دنیا یکسان خواهد بود. ایراد(ها): از آنجا که روز هفته در اقیانوس آرام قراردادی است، به طوری که خط بین‌المللی تاریخ که یک خط قراردادی است، روز هفته را در این اقیانوس مشخص می‌کند، آیا می‌توانیم این قرارداد انسانی را ملاکی برای امور شرعی قرار دهیم؟ خصوصاً وقتی که اولین رؤیت با فاصله کمی از این خط (مثلاً ۲۰۰ کیلومتری) صورت گیرد که اگر در شرق آن صورت پذیرد، اول ماه مثلاً یکشنبه است و اگر در غرب آن قرار گیرد شنبه، اول ماه خواهد بود؟ یا باید مثلاً حد شرقی زمین، مثل ژاپن یا زلاند نو، و حد غربی آن را ایالات متحده گرفت و رؤیت در اقیانوس را به حساب نیاورد؟ یا رؤیت در یک شهر اسلامی یا روستای مسلمان‌نشین را که تعداد مسلمانان آن حدود ۵۰۰ نفر باشد (طبق یک روایت) به حساب آورد؛ آیا با در نظر گرفتن حالات



بررسی اعتبار رؤیت هلال برای...

مختلف ذکر شده، ماه‌های ۲۸ روزه به وجود نمی‌آید؛ آیا با روایات تطوَّق، تطابقی دارد؟

۶. ملاک، همان رؤیت در هر مکان است مگر اینکه با تطوَّق ماه بفهمیم که روز قبل، اول ماه بوده است.

حسن‌ها: با سیرهٔ متشرعه در زمان‌های طولانی تطابق دارد؛ روایات تطوَّق کاملاً لحاظ شده است.

ایرادها: آیا در تمام جهان، یک روز، اول ماه خواهد بود؛ آیا طول ماه برای همه جا یکسان خواهد شد؟

نتیجه‌گیری

در خاتمهٔ بحث، آنچه در بررسی نظریات گوناگون می‌تواند مورد توجه قرار گیرد عبارت است از:

۱. پذیرفتن هر نظریه نباید به این مطلب بینجامد که ماه قمری کم‌تر از ۲۹ روز یا بیش از ۳۰ روز شود؛

۲. تطابق با روایت صحیحهٔ تطوَّق و روایات دیگر وارد در این باب؛

۳. تطابق کامل یا بهتر با قواعد عقلایی در تاریخ و تقویم (مثل اینکه ابتدای یک ماه در دنیا در یک روز خاص از هفته باشد)؛

۴. با روایت‌های وارد در باب رؤیت هلال، بهتر تطبیق کند یا کاملاً مطابقت نماید و با فهم عرفی از آنها فاصله نداشته باشد؛

۵. از قراردادهای بی‌مبنا دور باشد (نه مبنای عرفی و نه شرعی)؛

۶. در ملاک‌ها موارد ابهام و یا عدم پاسخگویی، کم باشد یا نباشد تا بتوان

با آن اول ماه را به درستی در تمام دنیا پیدا کرد.
بررسی این موارد در آرای گوناگونی که مطرح شد، محتاج تلاش بسیار در ابعاد فقهی و نجومی است که نگارنده با آنکه در این زمینه کوشیده است اما آنچه انجام گرفت نسبت به آنچه باید صورت گیرد و شامل مجموعه‌ای از مباحث مفصل فقهی و محاسبات طولانی نجومی می‌شود، اندک می‌نماید. خداوند متعال به جویندگان علم و حقیقت توفیق دهد تا بتوانند در این راه به بخشی از مقاصدشان برسند.

مأخذ

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. تهذیب الاحکام. المبسوط.

مکی عاملی (شهید اول)، ابو عبدالله محمد. الدروس الشرعية.
نراقی، احمد بن محمد مهدی. مستند الشیعة لاحکام الشریعة. قم: آل‌البیت.
کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب. الکافی. طبعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

